

تصرفات زبانی مولانا در غزلیات شمس

حجت‌الله بهمنی مطلق^۱

چکیده

شعر حادثه‌ای است در زبان، بنابراین مهم‌ترین عنصر شعر زبان است. شاعران با تصرف در زبان عادی و زیر پا گذاشتن قواعد آن، ساخت‌های نو و بدیع خلق می‌کنند و شعر می‌آفرینند. در این پژوهش تصرفات زبانی مولانا در غزلیات شمس بررسی و تحلیل شده است. برای این منظور غزلیات شمس تریز با مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی که مشتمل بر ۱۰۷۵ غزل مولاناست، به‌عنوان جامعه آماری پژوهش انتخاب شد و برای شناسایی نمونه‌های تصرفات زبانی همه این مجموعه غزلیات با دقت مطالعه شد و پس از استخراج نمونه‌ها به طبقه‌بندی و تحلیل‌ها آن‌ها پرداختیم. ابتدا یافته‌ها را به دودسته تصرفات واژگانی و نحوی تقسیم کردیم و سپس تصرفات واژگانی را در سه دسته ساختمانی، آوایی و معنایی بررسی کردیم. نتیجه تحلیل‌ها نشان می‌دهد که مولانا برای رسیدن به شعر ناب قواعد آوایی، صرفی و نحوی زبان را زیر پا می‌گذارد و با نبوغ هنری که از آن برخوردار است، ساخت‌هایی تازه و بدیع می‌آفریند. این دخل و تصرف مولانا در زبان منجر به: توسعه زبان، برجسته‌سازی زبان و نیز تقویت جانب موسیقایی کلام او شده است. بسامد و فراوانی بعضی از این تصرفات به حدی است که می‌توان آن را یک ویژگی سبکی غزل مولانا به شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: غزلیات شمس. مولانا/ مولوی. تصرفات زبانی. برجسته‌سازی.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شرق تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. h.bahmanimotlagh@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۸/۱۱

مقدمه

در تعریف شعر گفته‌اند: «شعر گره‌خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۶) هرچند زبان در کنار چهار عنصر عاطفه، تخیل، آهنگ و شکل یکی از عناصر پنجگانه شعر دانسته شده است اما با آن‌ها هم‌سنگ نیست و در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که «شعر حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد و در حقیقت، گوینده شعر، با شعر خود، عملی در زبان انجام می‌دهد که خواننده، میان زبان شعری او و زبان روزمره و عادی تمایزی احساس می‌کند.» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۸: ۳) مصالح زبان شعر که همان واژه‌ها هستند، با زبان روزمره مشترک است؛ اما آنچه باعث تمایز و تفاوت زبان شعر می‌شود، کاربرد چیدمان این مصالح است. در زبان روزمره واژه یک نشانه است که مدلولی مشخص دارد ولی در زبان شعر رسالت واژه صرفاً دلالت معنایی نیست؛ آوا و لفظ واژه از اهمیت خاصی برخوردار است و حتی اهمیت وجه آوایی و موسیقایی و لفظی از وجه معنایی بیشتر است. در نحو زبان هم برخلاف زبان روزمره که قاعده‌مند و اجزای جمله مرتب است، زبان شعر ترتیب و آدابی ندارد و درهم‌ریخته است. البته این هنجارگریزی‌ها و درهم‌ریختگی‌ها، به قصد خلق زیبایی و آفرینش هنری صورت می‌گیرد و در صورتی پذیرفتنی است که این قصد و هدف محقق شود.

مولانا از جمله شاعرانی است که بسیاری از قواعد صرفی و نحوی زبان را نادیده گرفته و از این رهگذر ساخت‌های صرفی و نحوی تازه‌ای را ساخته و پرداخته که از نظر هنری بسیار ارزشمند هستند.

جامعه آماری این پژوهش غزلیات شمس تبریز با مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی‌کدکنی است که مشتمل بر ۱۰۷۵ غزل مولاناست. برای شناسایی نمونه‌های تصرفات زبانی همه این مجموعه غزلیات با دقت مطالعه شد و پس از استخراج نمونه‌ها به طبقه‌بندی و تحلیل‌ها آن‌ها پرداختیم. ابتدا یافته‌ها را به دودسته تصرفات واژگانی و نحوی تقسیم کردیم و سپس تصرفات واژگانی را در سه دسته ساختمانی، آوایی و معنایی بررسی کردیم.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که به زبان مولانا پرداخته‌اند به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: ۱ - زرین‌کوب (۱۳۶۸) به دو ویژگی و مزیت زبان مثنوی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اول

وجود لغات طرفه و بدیع که اصل تعبیر یا لااقل طرز استعمال آن‌ها تا حدی تازگی دارد و دیگر این نکته که غالباً در هر قصه الفاظ و تعبیرات به‌طور ماهرانه‌ای مناسب با مضمون قصه‌هاست» (همان، ج ۱: ۲۳۰) و به ذکر نمونه‌هایی از این واژه‌ها اشاره می‌کند.

۲ - شفیع‌ی‌کدکنی (۱۳۸۸) در مقدمه در صفحات ۱۰۱ تا ۱۱۲ تحت عنوان زبان شعر، به مباحثی مانند رفتار مولانا با ضمیر، صفت از اسم خاص، اضافه شیء به نفس، شمارش ناشمرنی‌ها، صفت‌های تفضیلی، ترکیب‌سازی‌های مولانا، او در آغاز و عطف‌های ناهمگن پرداخته است و به ذکر نمونه‌ای برای هر کدام بسنده کرده است. ۳ - حسینی رنجبر و هوش‌السادات (۱۳۹۵) در مقاله «ابتکارهای مولوی در ساختن «سازه‌های فعلی نو»، در غزلیات شمس»، گونه‌های مختلف سازه‌های نوین فعلی را در قالب فعل‌های ابداعی و قیاسی (قندیدن، نمازیدن)، پیشوندی (درچغزیدن، فروسکلیدن)، فعل‌های مرکب (بیان‌رفتن، کشانه‌کردن)، عبارت‌ها و فعل‌های مرکب کنایی (چشم در عین وغین افتادن، از جان برآوردن) و نیز انواع سازه‌های هنجارگریز (دستک و پایک زدن) بررسی کرده‌اند. ۴ - بلوری (۱۳۹۶) در مقاله «نظری به ترکیبات نو و معانی برخی واژگان در غزلیات شمس» به بررسی و تحلیل ترکیبات اضافی و وصفی نو در غزلیات شمس و همچنین معانی جدید ترکیبات پرداخته است. ۵ - جابری اردکانی (۱۴۰۰) در مقاله «بهره‌گیری خلاقانه مولانا از ویژگی ترکیبی زبان فارسی»، واژگان مرکب و ترکیبات وصفی و اضافی را در سه دفتر مثنوی بررسی کرده است.

هرچند در پژوهش‌های بالا به مباحث زبانی شعر مولانا پرداخته شده و هر کدام به‌گونه‌ای گوشه‌ای از ویژگی‌های زبانی شعر او را بررسی کرده‌اند؛ اما در پژوهش حاضر سعی شده تصرفات صرفی و نحوی در طبقه‌بندی دقیق نقد و تحلیل شود و دستاوردهای نو و تازه‌ای داشته باشد. یادآوری می‌شود طبقه‌بندی گونه‌های تصرفات بر اساس مشاهده و بررسی نمونه‌های یافته‌ها صورت گرفته است نه این که از قبل تعیین شده باشد.

مولانا گاهی در ساختمان یا آوا یا معنای واژه‌ها تصرف کرده و بنا به ضرورتی آن‌ها را تغییر داده است. ابتدا این تصرفات را در سه دسته ساختمانی، آوایی و معنایی بررسی می‌کنیم:

۱ - ۱ - تصرفات ساختمانی

منظور تغییراتی است که مولانا با افزودن یک پیشوند یا پسوند، در ساختمان واژه‌ها ایجاد کرده است. این‌گونه تصرفات در واژه‌های مشتق و مرکب صورت گرفته است. گاه مولانا پسوند یا پیشوندی را با تکواژه پایه‌ای ترکیب کرده که در زبان فارسی سابقه ندارد. مثلاً پسوند «ک» را که در زبان فارسی به اسم افزوده می‌شود، به صفت افزوده؛ مانند بی‌رسمک، زرینک و سرمستک؛ و گاه دو تکواژ آزاد را با هم ترکیب کرده و واژه‌ای جدید ساخته است؛ و گاه صرفاً برای رعایت جانب موسیقایی کلام تکواژی را به واژه‌ای افزوده که هیچ نقشی در معنا ندارد.

۱ - ۱ - ۱ - افزودن یک واج به پایان بعضی واژه‌ها: در بیت زیر واج «ه» به پایان «گور» افزوده شده است. به نظر می‌رسد مولانا برای رعایت موسیقی میانی بیت و نیز قرینه‌سازی با واژه‌های «شوره» و «غوره»، گور را به صورت «گوره» آورده است.

تا سبزه گردد شوردها تا روضه گردد گوره‌ها

انگور گردد غوره‌ها، تا پخته گردد نان ما

(همان: ۱۶۷)

همچنین در بیت زیر واج «ی» به پایان «پاک» افزوده شده است و «پاکی» را به قرینه «خاکی» ساخته است.

بین اجزای خاکی را که جان تازه پذیرفتند

همه خاکیش پاکی شد، زبان‌ها جمله سود آمد

(همان: ۳۷۵)

از طرفی هم واژه «صافی» عربی را به یاد می‌آورد که در زبان فارسی معمولاً به صورت «صاف» به کار می‌رود. مولانا در بیت زیر «صافی شدن» را به کار برده است:

باد شمالی می‌وزد کز وی هوا صافی شود

وز بهر این صیقل سحر در می‌دمد باد صبا

۱ - ۱ - ۲ - مولانا از پسوند تصغیر «ک» فراوان استفاده کرده و علاوه بر این که این پسوند را به واژه‌هایی افزوده که در زبان فارسی با این پسوند به کار نرفته‌اند مانند

اسم‌های معنی از قبیل کبرک و کینک و همچنین به پایان قیدها و صفت‌ها افزوده است؛ مانند اندکک، سرمستک و بی‌رسمک و آیینک.

گر نخسی ز تواضع شبکی، جان چه شود؟

ور نکویی به درشتی در هجران چه شود؟

(همان: ۴۸۰)

در بعضی واژه‌ها این پسوند بار معنایی طنزآمیز به واژه داده است و فضای کلی بیت را دگرگون کرده است؛ مانند سرمستک در بیت زیر

ای خواجه سرمستک شدی، بر عاشقان خنک زدی

مست خداوندی خود کُشتی گرفتی با خدا

(همان: ۱۶۵)

همچنین واژه‌های بی‌رسمک و آیینک در بیت زیر خالی از طنز نیست. مولانا با افزودن پسوند «ک» رسم و آیین را به طنز و تمسخر گرفته است:

ترک خور و خفتن گو رو دین حقیقی جو تا میر ابد باشی بی‌رسمک و آیینک

(همان: ۶۸۱)

در غزل ۴۷۰ که با بیت زیر آغاز می‌شود واژه‌های اسپک، زینک، شنگینک، منگینک، زرینک، کبرک، کینک، نهالینک، بی‌رسمک و آیینک، چینک، سینک، شینک و نمگینک را با این پسوند تصغیر به کار برده است:

آن میر دروغین بین با اسپک و با زینک

شنگینک و منگینک، سر بسته به زرینک

(همان: ۶۸۱)

همچنین در بیت زیر «اندکک» را به کار برده است:

مست شدم مست، ولی اندککی باخبرم

زین خبرم بازرهان ای که ز من باخبری

(همان: ۱۱۸۹)

۱ - ۱ - ۳ - آوردن «ب» امر بر سر فعل نهی که به گونه‌ای تناقض هم ایجاد کرده است. عنصر «ب» بر امر و عنصر «م» بر نهی دلالت دارد. جمع این دو عنصر در یک فعل تناقض می‌نماید ولی در حقیقت بر تأکید بیشتر فعل دلالت دارد؛ مانند بمگذار در بیت زیر:

دانه تویی، دام تویی، باده تویی، جام تویی

پخته تویی، خام تویی، خام بمگذار مرا

(همان: ۱۷۵)

و «بمخوان» در بیت زیر

از خشم و حسد جان را بیگانه مکن با دل

آن را مگذار اینجا وین را بمخوان تنها

(همان: ۲۰۲)

و «بمزن» در بیت زیر

چو در این حوض درافتی، همه خویش بدو ده

بمزن دستک و پایک تو به چستی و شهامت

(همان: ۲۸۴)

و «بمکش» در بیت زیر

ای دم تو دامِ خمش، بی‌گنهان را بمکش

ای رخ تو باده هُش مست کند تا ابدش

(همان: ۵۷۳)

«بمگو» در بیت زیر

جز شمع و شکر مگوی چیزی چیزی بمگو که من ندانم

(همان: ۸۲۳)

و «بمسیار» در بیت زیر

عشوه دهد دشمن من عشوه او را مشنو

جان و دلم را به غم بمسیار و مرو

(همان: ۱۰۷۰)

۱ - ۱ - ۴ - ساخت واژه‌هایی با پسوند «انه»: در زبان فارسی این پسوند به اسم یا صفت افزوده می‌شود و صفت یا قید می‌سازد؛ مانند مردانه، کودکانه، دلاورانه و خوشبختانه؛ اما

مولانا این پسوند را به اسم‌هایی که غیرعادی و استثنایی به نظر می‌رسند و نیز گاه به بن فعل افزوده است. این رفتار مولانا با زبان سبب توسعه زبانی و ساخت واژه‌های جدید شده است؛ مانند نمونه‌های زیر

غلامانه:

غلامانه است اشیا را قباها میان بندگان سلطان کدام است
(همان: ۲۶۸)

یارانه: به معنی به شیوه یاران.

یک حمله دیگر همه در رقص درآییم
مستانه و یارانه که آن یار درآمد
(همان: ۴۱۰)

پیشانه: صدر مجلس، مقابل صف نعال.

هست مستی که کشد گوش مرا یارانه
از چنین صف نعالم سوی پیشانه برد
(همان: ۴۷۷)

خمارانه:

ما همه خفته تو بر ما لگدی چند زدی
برجهیدیم، خمارانه، در این عربده‌ایم
(همان: ۸۶۳)

شُبَّانانه:

تن زن از هی هی شُبَّانانه
پادشاهم چرا شُبَّان گردم
(همان: ۹۰۵)

هستانه (بن ماضی + انه):

دانا شده‌ای لیکن از دانش هستانه
بی دیده هستانه رو دیده تو بینا کن
(همان: ۹۶۵)

عُطارِدانه:

نطق عُطارِدانهام، مستی بی‌کرانه‌ام
گر نبود ز خوان تو، راتبه از کجا رسد؟
(همان: ۳۵۸)

گوش‌کشانه:

بخورم، گر نخورم من، بنهد در دهن من
بروم، گر نروم من، کندم گوش‌کشانه
(همان: ۱۱۵۷)

۱ - ۱ - ۵ - ساخت واژه‌هایی با پسوند «باره»: این پسوند به معنی دوست‌دارنده و حریص است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل باره) مولانا این پسوند را علاوه بر افزودن به واژه‌های متعارف در زبان فارسی، به واژه‌های نامتعارف هم افزوده است؛ مانند نمونه‌های زیر
 قهرباره: بسیار قهرکننده.

دی یار قهرباره و خون‌خواره بود لیک امروز، لطف مطلق و بیچاره‌پرور است
 (مولانا، ۱۳۸۸: ۳۰۲)

دفترباره: آن که دفتر را بسیار دوست دارد.

عطاردوار دفترباره بودم زبردست ادیبان می‌نشستم
 (همان: ۷۸۷)

و همچنین واژه‌های شاعرانه (همان: ۸۶۶) سماع‌باره (همان: ۹۴۶) رقص‌باره (همان: ۱۰۳۷)، عشق‌باره (همان: ۱۱۵۱) و عربده‌باره (همان: ۱۱۵۶).

۱ - ۱ - ۶ - ساخت صفت برتر با افزودن پسوند «تر» به پایان اسم و ضمیر: طبق قاعده در زبان فارسی صفت‌هایی مطلق افزوده می‌شود و برتری موصوف خود را بر دیگر موصوف‌ها بیان می‌کند. مولانا برخلاف این قاعده این پسوند را به پایان اسم و ضمیر افزوده است و با این شیوه به توسع زبان کمک کرده است؛ مانند نمونه‌های زیر
 در دو چشم من نشین ای آن که از من من‌تری

تا قمر را وانمایم، کز قمر روشن‌تری
 (همان: ۱۲۶۹)

در این بیت پسوند «تر» را به ضمیر «من» افزوده است.

تا که سرو از شرم قدت قد خود پنهان کند

تا زبان اندر کشد سوسن که تو سوسن‌تری
 (همان: ۱۲۶۹)

و نمونه‌های دیگر مانند: گلشن‌تر، آهن‌تر و جوشن‌تر (همان: ۱۲۶۹)، باده‌تر (همان: ۷۵۰)، جان‌تر، درمان‌تر و ایمان‌تر (همان: ۶۱۹).

گاه پسوند صفت برتر به صفتی اضافه شده که نادر و کم‌کاربرد است؛ مانند «جویان‌تر» در بیت زیر:

تو جویانی و من جویان‌تر از تو که داند تو چه جویی من چه جویم
 (همان: ۸۰۹)

۱ - ۱ - ۷ - جمع بستن اسم خاص. طبق قاعده اسم خاص جمع بسته نمی‌شود اما مولانا در مواردی اسم‌های خاص را جمع بسته است؛ مانند مریمان در بیت زیر
خرم آن باغی که بهر مریمان میوه‌های نو زمستان می‌رسند
(همان: ۴۹۳)

و همچنین رستم‌ان (همان: ۸۹۰) و یوسفان (همان: ۶۳۳)
۱ - ۱ - ۸ - ساخت صفت فاعلی منفی با پیشوند «نا». پیشوند «نا» برای منفی کردن صفت به کار می‌رود؛ مانند ناروا، ناپینا، ولی مولانا صفت فاعلی با پسوند «-نده» را با «نا» منفی کرده است که در زبان فارسی رایج نیست؛ مانند نانماینده.
خیالش چون چنین باشد، جمالش بین که چون باشد
جمالش می‌نماید در خیال نانماینده
(همان: ۱۱۳۶)

۱ - ۱ - ۹ - افزودن پیشوند «به» به اول «لابد»: این واژه مرکب است از «لا» و «بُد» و به معنای «به‌ناچار» است و ظاهراً مولانا به ضرورت موسیقی و برای تکمیل وزن مصراع «ب» را به لابد افزوده است. پیشوند «ب» در «به لابد» از نظر معنایی زاید و بی‌معنی است.

ز هر سو بانگ جنگ و چنگ مستان ز هر کاری به‌لابد کار زاید
(همان: ۴۲۵)

۱ - ۱ - ۱۰ - ساخت واژه‌های نو: ساخت واژه‌های نو و تازه یکی از دستاوردهای هنری و از خدمات شاعران به زبان است. معمولاً شاعرانی که سرمایه زبانی بیشتر و تخیل غنی‌تری دارند و از خلاقیت بیشتری برخوردارند، در این عرصه ابتکارات بیشتری داشته‌اند. مولانا گاه بر قیاس قواعد رایج زبان و گاه برخلاف قاعده واژه‌هایی ساخته و از این طریق به توسع زبان فارسی کمک کرده است. در زیر نمونه‌هایی را می‌آوریم:
هم‌نشست:

غمگین ز چه‌ای؟ مگر تو را غولی از راه ببرد و هم‌نشست آمد؟
(همان: ۴۲۷)

حاضرمثال: یعنی کسی که شبیه حاضران است. غایب است ولی گویی که حاضر است.

گفت نزدیکان خود را کان فلان غایب چراست؟

آن خرابِ عاشقِ حاضر مثالِ ناپدید؟

(همان: ۲۵۴)

توبه‌خوار: به معنی باطل‌کننده توبه و برابر توبه‌سوز و توبه‌شکن به کار رفته است.

عشقش بلای توبه داده سزای توبه

آخر چه جای توبه با عشق توبه‌خوارش؟

(همان: ۶۶۵)

سرخوان: فروزانفر این واژه را به معنی مهمان مقدم و برتر از مهمانان دیگر دانسته است (مولانا جلال‌الدین محمد، ۲۵۳۵: ۳۲۶/۷) و همچنین در ادامه مصراع مولانا آن را برابر با «سرخیل مهمانان» دانسته است. با این توصیف ساختمان واژه از پیشوند «سر» به‌اضافه «خوان» به معنی سفره (اینجا مجازاً به معنی مهمان) تشکیل شده است مانند سردسته یا سرگروه.

نی نی منم سرخوان تو، سرخیل مهمانان تو

جامی دو بر مهمان کنم تا شرم مهمان بشکنم

(مولانا، ۱۳۸۸: ۷۰۵)

خداونده: به معنای خداوند است و ظاهراً پسوند «ه» از نظر معنایی خنثی است و صرفاً برای رعایت قافیه آمده است

صورت جان وقت سحر، لاف همی زد ز بطر

بنده و خربنده بُدم، شاه و خداونده شدم

(همان: ۷۱۹)

خانه‌بان: قاعده اسم به‌اضافه پسوند «بان» در زبان فارسی قاعده‌ای رایج است مانند باغبان، اما «خانه‌بان» واژه‌ای نادر است

ما آفت جان عاشقانیم نی خانه‌نشین و خانه‌بانیم

(همان: ۸۱۷)

خوشین: علی القاعده پسوند نسبت «ین» به اسم افزوده می‌شود و صفت نسبی می‌سازد ولی مولانا آن را به صفت «خوش» افزوده است:

خیره بماند جان من در رخ او دمی و گفت:

ای صنم خوش خوشین، ای بت آب و آتشین

(همان: ۹۴۹)

سران: مولانا در بیت زیر «سران» را به قرینه «پایان» به معنی سر و آغاز ساخته است و پسوند «ان» در این واژه هیچ بار معنایی ندارد.

غزل بی سر و بی پایان بین که ز پایان بردت تا به سران

(همان: ۱۰۱۵)

دوست رو: به معنای دوست‌نما

ای مایه هر گفتگو، ای دشمن و ای دوست‌رو

ای هم حیات جاودان، ای هم بلای ناگهان

(همان: ۹۳۴)

۱ - ۱ - ۱۱ - ساخت صفت فاعلی از ترکیب پسوند «-انده» با بن مضارع‌های غیرمتعارف مانند سلسله‌بندنده و خندنده. ظاهراً التزام قافیه و رعایت جانب موسیقایی غزل مولانا را به این ساخت واداشته است.

گفت که دیوانه نه‌ای، لایق این خانه نه‌ای

رفتم دیوانه شدم سلسله‌بندنده شدم

(همان: ۷۱۸)

از توام ای شهره قمر در من و در خود

کز اثر خنده تو گلشن خندنده شدم

(همان: ۷۱۸)

و همچنین ساخت صفت فاعلی «آیان» از ترکیب بن مضارع «آمدن» به‌اضافه پسوند «ان» که ساختی نادر و غیرمتعارف است. البته مولانا در ساخت «آیان» قرینه‌سازی با «روان» را هم در نظر داشته است:

می‌باش همچون ماهیان در بحر آیان و روان

گر یاد خشکی آیدت از بحر سوی گنگ شو

(همان: ۱۰۶۰)

۱ - ۱ - ۱۲ - ساخت بن ماضی فعل برخلاف قاعده: طبق قاعده بن ماضی مصدر «جُستن» می‌شود «جُست». ولی مولانا در بیت زیر از ترکیب بن مضارع آن یعنی «جو»

+ تکواژ ماضی‌ساز «ید»، جوید ساختَه و با افزودن پسوند صفت مفعولی «ه»، «جویده» ساخته است.

ای جان پسندیده، جویده و کوشیده

برهات برویده، برهات مبارک باد

(همان: ۳۹۹)

۱ - ۱ - ۱۳ - ساخت صفت برتر از صفتی که قابل‌سنجش نیست. در بیت زیر «بگه‌تر» صفت برتر «بگه» است. بگه یا به‌گاه یعنی به‌موقع یا سر وقت.

به وقت خواب بگیری مرا که «هین برگو»

چو اشتهای سماعت بُود بگه‌تر گو

(همان: ۱۱۱۶)

۱ - ۲ - تصرفات آوایی

آوا یا واج کوچک‌ترین واحد زبان است که معنی ندارد ولی سبب تغییر معنی می‌شود. واج‌های زبان به دو گروه تقسیم می‌شوند: صامت و مصوت. یکی از تصرفات زبانی مولانا، تصرف در آواهای واژه‌هاست. گاه از ساختمان واژه، واجی را حذف کرده و گاهی واجی را به ساختمان واژه‌ای افزوده است و گاهی هم واجی را به واجی دیگر تبدیل کرده است. این‌گونه تصرفات معمولاً به‌ضرورت موسیقی شعر صورت گرفته است. نمونه‌های این تصرفات عبارتند از:

۱ - ۲ - ۱ - اسکان متحرک (حذف مصوت کوتاه): در بیت زیر در «چشنیدی» مصوت کوتاه «ـ» پس از صامت «ش» حذف شده است:

تو چشنیدی؟ تو چه گفتی؟ بگو تا شب کجا خفتی؟

حکایت می‌کند رنگت که جاسوس القلوب آمد

(همان: ۳۷۸)

مصوت «ـ» در فعل «بپُرسی» پس از صامت «پ» حذف شده است:

آن باده‌فروش تو بس گفت به گوش تو

جان‌ها بیرستندت گر جسم بپُرسی

(همان: ۱۲۲۰)

در بیت‌های زیر مصوت «ـَ» از روی حرف عطف «و» حذف شده است. فراوانی حذف مصوت از حرف عطف واو به گونه‌ای است که می‌توان آن یک ویژگی سبکی غزل مولانا شمرد:

جانا قبول گردان این جست‌وجوی ما را

بنده وُ مرید عشقیم برگیر موی ما را
(همان: ۲۴۰)

۱ - ۲ - ۲ - حذف یک یا دو واج از پایان واژه‌ها که سبب کوتاه شدن آن‌ها شده است. از آنجا که بیشتر این حذف‌ها در جایگاه قافیه اتفاق افتاده، ضرورت رعایت قافیه و موسیقی بیت سبب این امر شده است:

کیست که از دمدمه روح قدس
حامله چون مریم آبست نیست
(همان: ۳۳۴)

«آبست» کوتاه شده «آبستن» است

نیست شو و واره از این گفت‌وگو
کیست کزین ناطقه وارست نیست
(همان: ۳۳۴)

«وارست» کوتاه شده «وارسته» است.

این پرده بزن که مشتری از چرخ
از بهر شکستگان به پست آمد
(همان: ۴۲۷)

«پست» کوتاه شده «پستی» است.

خامش کن و در خمش تماشا کن
بلبل از گفت پای‌بست آمد
(همان: ۴۲۷)

«خمش» کوتاه شده «خموشی» است.

گر درآیند ذره ذره به بانگ
آن همه بانگ ناشنید آید
(همان: ۵۷۳)

«ناشنید» کوتاه شده «ناشنیده» است

او آمد در خانه، ما جمله چو دیوانه
اندر طلب آن مه، رفته به میان کو
(همان: ۱۰۸۳)

در این بیت «کو» کوتاه شده «کوه» است.

۱ - ۲ - ۳ - ابدال: گاه یک واج به واجی دیگر به‌ضرورت موسیقی تبدیل شده است

از خاک روزی سر کند، آن بیخ شاخ تر کند

شاخی دو سه گر خشک شد، باقیش آبستان کند

(همان: ۳۵۲)

آبستان در اصل همان آبستن است که واج «آ» به «آ» تبدیل شده است. آنچه برای مولانا

اهمیت دارد موسیقی کلام است و اینجا برای رعایت قافیه واژه را تغییر داده است:

یک دسته گل کو اگر آن باغ بدیدیت؟

یک گوهر جان کو اگر از بحر خدایید؟

(همان: ۴۱۱)

در «بدیدیت» واج «د» به «ت» تبدیل شده است. البته در زبان فارسی واج‌هایی که

واجگاه مشترک دارند مانند «د» و «ت»، ابدالشان طبیعی است.

۱ - ۲ - ۴ - مخفف کردن مشدد: یکی دیگر از تصرفات آوایی مولانا آن است که واژه

مشدد را بدون تشدید تلفظ کرده و یک واج از آن کاسته است.

ز بلاهای معظم نخورد غم نخورد غم

دل منصور حلاجی که سر دار تو دارد

(همان: ۳۳۴)

حلاج را مولانا در بیت بالا به‌ضرورت وزن بدون تشدید به کار برده است.

۱ - ۲ - ۵ - مشدد آوردن حرف پایانی واژه بی آن که متحرک شده باشد. طبق قاعده

حرف پایانی واژه در صورتی مشدد می‌شود که متحرک شده باشد؛ یعنی به واژه بعد از

خود اضافه شود و حرف پایانی به‌وسیله نقش‌نمای اضافه، متحرک شود. مثلاً «حق» در

صورتی تشدید می‌گیرد که به واژه پس از خود اضافه شود (حق شما). در غیر این

صورت تشدید نمی‌گیرد. ولی مولانا بی آن که این شرایط فراهم باشد، «دُر» را مشدد

کرده است.

دُرهای با صدف را سوی دریا راه نیست

گر چنان دریات باید بی صدف دُر دانه باش

(همان: ۶۵۵)

۱ - ۲ - ۶ - جمع بستن «مست» با «یان» به جای «ان»: مولانا مستیان را به عنوان جمع مست برابر با «مستان» به کار برده است:

ساقیان سرمست در کار آمدند مستیان در کوی خمار آمدند

(همان: ۴۹۲)

فروزانفر آن را از مقوله «سالیان» دانسته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۹۲). به نظر می‌رسد در بیت بالا مولانا آن را به قرینه «ساقیان» به کار برده و بیشتر به رعایت جانب موسیقی بیت نظر داشته است.

۱ - ۳ - تصرفات معنایی

شاخه‌ای از زبان‌شناسی که به رابطه واژه و معنای آن می‌پردازد، معناشناسی نام دارد. معنی واژه‌ها امری قراردادی است و بنا به تحولات اجتماعی و فرهنگی معنی واژه‌ها تغییر می‌کند. مولانا گاهی واژه را در معنایی غیر از معنای اصلی و قراردادی‌اش به کار برده است.

۱ - ۳ - ۱ - کاربرد صفت به معنی مصدر: در مصراع دوم «تنها» به معنای «تنهایی» به کار رفته است.

از هر دو جهان بگذر، تنها زن و تنها خور

تا مُلک و مَلک گویند: «تنها» مبارک باد»

(مولانا، ۱۳۸۸: ۳۹۹)

تلخ به معنای تلخی:

کفرت همگی دین شد، تلخت همه شیرین شد

حلوا شده‌ای کلی، حلوات مبارک باد

(همان)

۱ - ۳ - ۲ - کاربرد «خاموش کردن» به معنای «خاموش شدن» یعنی فعل متعدی را در معنای فعل لازم به کار برده است.

چو خلوتگاه جان آبی خُمُش کن که آن خلوت زبان‌ها برنتابد

(همان: ۴۲۰)

خامش کن و در خمش تماشا کن بلبل از گفت پای‌بست آمد
(همان: ۴۲۷)

۱ - ۳ - ۳ - کاربرد اسم به معنای صفت: در بیت زیر بخشایش به معنای بخشنده به کار رفته است.

بر مثل وامدار جمله به زندان بُدند زرگر بخشایشش وام‌گزاران رسید
(همان: ۵۲۲)

در بیت زیر «اختیار» به معنای «مختار» و برگزیده به کار رفته است. به نظر می‌رسد مولانا به ضرورت موسیقی بیت، در جایگاه قافیه دست به این جایگزینی و انتخاب زده است:

شمس تبریزی نشسته شاهوار و پیش او
شعر من صفاها زده چون بندگان اختیار
(همان: ۵۹۷)

در بیت زیر «بقا» در معنای «باقی» به کار رفته است.

صبح دروغین گذشت، صبح سعادت رسید
جان شد و جانِ بقا از بر جانان رسید
(همان: ۵۲۳)

در بیت زیر «بیداد» به جای «بیدادگر» به کار رفته است. در این نمونه‌ها کاربرد اسم به جای صفت بیانگر شدت معنایی بیشتری است. در بیت زیر «دگران بیدادند» یعنی آن‌ها خود بیداد هستند و نسبت به صورت «دگران بیدادگرند» تأکید معنایی بیشتری دارد:

ساقیا دست من و دامن تو، مخمورم تو بده داد دل من، دگران بیدادند
(همان: ۴۷۳)

۱ - ۳ - ۴ - کاربرد «ماند» به معنای «مات». این کاربرد ظاهراً در زبان فارسی بی‌سابقه است و مولانا «ماند» را در بیت زیر هم با توجه به وجه متعدی‌اش به معنای «بر جا گذاشت»، که با «برد» در تقابل و تضاد است و هم به این سبب که از نظر وزن با «مات» هم‌وزن است، به کار برده است:

اندر این شطرنج بُرد و ماند یکسان شد مرا
تا بدیدم کاین هزاران لعب یک کس می‌نمود
(همان: ۴۵۰)

۱ - ۳ - ۵ - کاربرد «دارد» به معنی «داند». در بیت زیر این جانشینی و استعاره در فعل سبب برجسته‌سازی زبان شده است:

تو کی‌ای؟ آن که ز خاکی تو و من سازی و گویی:

«نه چنان ساختمت من که کس اسرار تو دارد»

(همان: ۴۵۷)

همچنین در بیت زیر «رویم» به جای «رسیم» به کار رفته و سبب برجسته‌سازی زبان شده است:

بهل این تا به یار خویش رویم آن که رویش هزار لاله و ورد

(همان: ۵۶۴)

۱ - ۳ - ۶ - کاربرد «می‌دهد» به جای «می‌کند»: در بیت زیر مولانا «مات دادن» را به جای «مات کردن» به کار برده است. در بازی شطرنج «مات کردن» به معنی کاملاً بی‌حرکت کردن شاه حریف است.

اسب من بستد پیاده مانده‌ام وز دو رخ آن شاه ماتم می‌دهد

(همان: ۴۸۹)

۲ - تصرفات نحوی

نحو بخشی از دستور زبان است که درباره ساختمان جمله و نقش واژه‌ها در جمله بحث می‌کند. در شعر به ضرورت وزن یا انگیزه بلاغی، نظم دستوری جمله به هم می‌ریزد و اجزای جمله جابه‌جا می‌شوند. این به هم ریختن نظم دستوری جمله در کار شاعران عمومیت دارد اما در این مبحث تصرفات خاص مولانا در ساختار جمله‌ها بررسی می‌شود.

۲ - ۱ - کاربرد «جز» به جای «جز از...». کسره پس از «جز» جای حرف اضافه «از» را گرفته است:

نیست مرا کار و دُکان، هستم بی‌کار جهان

زان که ندانم جز تو کارگزاری صنما

(همان: ۱۸۱)

نه که هر چه در جهان است نه عشق جان آن است

جزِ عشق هرچه بینی همه جاودان نماند
(همان: ۴۶۴)

که اگر بتان چنینند ز شه تو خوشه‌چینند

نُبدست مرغِ جان را جزِ او مطار دیگر
(همان: ۶۰۱)

چو تویی چشم و زبانم، دو نبینم، دو

جزِ یک جان که تویی آن، به کس
(همان: ۸۴۶)

۲ - ۲ - حذف حرف ربط:

از لذت جام تو دل ماند به دام تو

جان نیز چو واقف شد، آن نیز دوید آمد

بس توبه شایسته بر سنگ تو بشکسته

بس زاهد و بس عابد کاو خرقة درید آمد
(همان: ۳۹۳)

میان «دوید» و «آمد» و همچنین میان «درید» و «آمد» حرف ربط «و» حذف شده است.

نیست ترتیب زمستان و بهارت با شهی،

بر من این دم را کند دی بر تو تابستان کند
(همان: ۴۴۵)

از میان دو مصراع حرف ربط «که» حذف شده است و مصراع دوم برای «شه» یک جمله توضیحی است؛ و ساختار بیت به این شکل بوده است: ترتیب زمستان و بهارت با شهی [که] این دم را بر من دی و بر تو تابستان کند، نیست.

۲ - ۳ - حذف حرف اضافه:

به یک حمله تو را منزل رساند اگرچه راه ناهموار باشد
(همان: ۴۱۹)

پیش از «منزل» حرف اضافه «به» حذف شده است.

مگر ما شحنه‌ایم و غم چو دزد است چو ما را دید جا، از جا گریزد؟
(همان: ۴۲۳)

پیش از «جا» حرف اضافه «در» حذف شده و شکل کامل مصراع دوم چنین بوده است:
«چو ما را در جا دید، از جا گریزد.»

ور به یاری و کریمی شبکی روز آری از برای دل پر آتش یاران چه شود؟
(همان: ۴۸۰)

پیش از «روز» حرف اضافه «به» حذف شده است. شکل کامل فعل «به روز آوردن» است.

اگر بالا روم پستی گریزد و گر پستی روم بالا گریزد
(همان: ۴۲۳)

پیش از «پستی» و «بالا» حرف اضافه «به» حذف شده است و شکل کامل جمله به این صورت بوده است: اگر به بالا روم به پستی گریزد و اگر به پستی روم به بالا گریزد.

اگر بر گور من آیی زیارت تو را خریشته‌ام رقصان نماید
(همان: ۴۲۵)

در این بیت پیش از «زیارت» حرف اضافه «به» حذف شده است.

از الست آب زندگی خوردند لاجرم شیوه دگر میرند
(همان: ۵۶۷)

پیش از «شیوه» حرف «به» حذف شده است.

بیا که دانه لطیف است، رو ز دام مترس قمارخانه درآ و ز ننگ وام مترس
(همان: ۶۳۸)

پیش از «قمارخانه» حرف اضافه «به» حذف شده است.

۲ - ۴ - حذف جزء غیر فعلی فعل مرکب:

اگرم در نگشایی ز ره بام درآیم که زهی جان لطیفی که تماشای تو دارد
(همان: ۴۵۸)

در این بیت پیش از «تماشا»، «قصد» حذف شده است و صورت کامل مصراع دوم به شکل «که زهی جان لطیفی که قصد تماشای تو دارد» بوده است.

۲ - ۵ - حذف کسره اضافه:

همگی مُلک سلیمان به یکی مور بیخشد بدهد هر دو جهان را و دلی را نماند
(همان: ۴۵۹)

کسره اضافه از دنباله «همگی» به‌ضرورت وزن حذف شده است.

۲ - ۶ - آوردن صفت شمارشی برای مفاهیم غیرقابل‌شمارش: این‌گونه تصرف منجر به برجسته‌سازی زبان می‌شود و بر ارزش بلاغی کلام می‌افزاید.

بیست سلامت: سلامت امری غیرقابل‌شمارش است و مولانا صفت شمارشی «بیست» را برای آن آورده است:

باده خوری مست شوی، بی دل و بی دست شوی

بیست سلامت بودش در کشدش، خوش خوردش

(همان: ۶۳۸)

یک نبید:

آن چنان عقل را چه خواهی کرد که گرفتار یک نبید شود

(همان: ۵۷۳)

۲ - ۷ - کاربرد ضمیر اشاره مفرد به‌جای ضمیر اشاره جمع: در بیت زیر «آن» به‌جای «آنان» به کار رفته است.

ای آن‌که بزادیت چو در مرگ رسیدید

این زادن ثانی است، بزایید، بزایید

(همان: ۴۱۴)

۲ - ۸ - آوردن مضاف‌الیه پس از فعل اسنادی: در بیت زیر ضمیر «ش» مضاف‌الیه «اسیر» است که جابه‌جا شده و پس از فعل اسنادی «م» آمده است. مولانا بنا به‌ضرورت قرینه‌سازی با قافیه بیت این ضمیر را جابه‌جا کرده است:

آن‌که به دل اسیرمش، در دل و جان پذیرمش

گرچه گذشت عمر من، باز ز سر بگیرمش

(همان: ۶۴۲)

۲ - ۹ - عدم مطابقت جمله پایه و پیرو از نظر شخص با وجود نهاد یکسان. در بیت زیر جمله پایه به‌صورت سوم شخص مفرد و جمله پیرو به‌صورت سوم شخص جمع آمده است:

هرچند درخت‌های سبزند بویی ز بهار ندارد

(همان: ۴۳۳)

۲ - ۱۰ - عدم مطابقت فعل با نهاد جمله. در بیت زیر در مصراع دوم برای نهاد جمع (شیران) فعل مفرد (بود) آورده است:

آهویی می‌تاخت آنجا بر مثال ازدها

بر شمارِ خاک، شیران پیشِ او نخجیر

(همان: ۴۴۹)

۲ - ۱۱ - آوردن یای میانجی بی‌آن که میان دو مصوت میانجی شده باشد. در بیت زیر یای میانجی در پایان «درخت‌ها» آمده است بی‌آن که «درخت‌ها» به واژه بعد از خود اضافه شده باشد و نقش‌نمای اضافه (-) به دنبال آن آمده باشد.

هرچند درخت‌های سبزند بویی ز بهار ما ندارد

(همان: ۴۳۳)

نتیجه‌گیری

در مجموع از میان ۱۰۷۵ غزل، ۲۶ گونه تصرف واژگانی و ۱۱ گونه تصرف نحوی استخراج شد. تصرفات واژگانی در سه دسته ساختمانی (۱۳ گونه)، آوایی (۷ گونه) و معنایی (۶ گونه) طبقه‌بندی و تحلیل شد. بررسی طبقه‌بندی و تحلیل نمونه‌ها نشان می‌دهد که رفتار مولانا با زبان نتایج زیر را در بر داشته است: ۱ - توسع زبان: مولانا با افزودن یک پیشوند یا پسوند و گاه با ترکیب، واژه‌های تازه و نو ساخته است و این امر سبب توسع زبان فارسی شده است. همچنین مولانا گاه در مقوله دستوری واژه‌ها تصرف کرده و مثلاً صفت را مانند اسم تلقی کرده و پسوند نسبت به آن افزوده است. این امر هم سبب توسع زبان می‌شود. ۲ - تقویت جانب موسیقایی شعر: مهم‌ترین دلیلی که مولانا را وادار به دخل و تصرف در زبان می‌کند، رعایت موسیقی کلام است. مولانا می‌خواهد شعر را به موسیقی نزدیک کند بنابراین قواعد صرفی و نحوی زبان را فدای موسیقی می‌کند ۳ - برجسته‌سازی زبان: گاهی تصرفات سبب برجسته‌سازی شده است؛ مانند کاربرد «دارد» به جای «داند» در مصراع «نه چنان ساختمت من که کس اسرار تو دارد» (مولانا، ۱۳۸۸: ۴۵۷) همچنین تصرفات نحوی منجر به برجسته‌سازی زبان می‌شود: «بیست سلامت بودش در کشدش، خوش خوردش» (همان: ۶۳۸) ۴ - ایجاز: در

بسیاری از موارد مولانا حرف یا نشانه‌ای از زبان را حذف کرده است که سبب کوتاهی کلام و درنهایت ایجاز می‌شود. دیگر این که فراوانی بعضی از تصرفات زبانی مانند حذف مصوت «ـَ» از حرف عطف واو به‌گونه‌ای است که می‌توان آن را یک ویژگی سبکی غزل مولانا به شمار آورد.

منابع

- بلوری، مریم (۱۳۹۶)، نظری به ترکیبات نو و معانی برخی واژگان در غزلیات شمس. فصلنامه «زبان و ادب فارسی» دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. سال نهم. شماره ۳۳. صص ۳۹-۶۲
- جابری اردکانی، ناصر (۱۴۰۰)، بهره‌گیری خلاقانه مولانا از ویژگی ترکیبی زبان فارسی. مجله «فنون ادبی». سال سیزدهم. شماره ۱ (پیاپی ۳۴). صص ۱۵۱-۱۶۸
- حسینی رنجبر، احمد و هوش‌السادات، منصوره (۱۳۹۵)، ابتکارهای مولوی در ساختن «سازه‌های فعلی نو»، در غزلیات شمس، فصلنامه تخصصی «سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)». سال نهم. شماره اول (پیاپی ۳۱). صص ۱۱۵ تا ۱۳۶
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه ۱۶ ج. زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، سیرنی (نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی)، ۲ جلد. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، موسیقی شعر. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی. چاپ اول (ویرایش دوم). تهران: سخن.
- مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۸۸)، غزلیات شمس تبریز. مقدمه، گزینش و تفسیر. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۲۵۳۵)، کلیات شمس (دیوان کبیر). جزو هفتم. با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

